



## تحلیل روان‌شناختی شخصیت «پدر» در داستان کوتاه «دل‌ام‌سنگین، زبان‌ام‌تلخ» نوشته حسین سناپور بر مبنای نظریهٔ دل‌بستگی جان بالبی

سید پرهام مهاجرزاده<sup>۱\*</sup>، سید پدرام مهاجرزاده<sup>۲</sup>

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر، مؤسسه آموزش عالی معماری و هنر پارس، تهران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خيام، مشهد، ایران.

### چکیده

در میان تعاملات بین‌فردی موجود، نوع برقراری ارتباط میان فرد و دیگران که در بسترهای گوناگونی از جمله پیوندهای دوستانه، روابط عاشقانه و غیره شکل می‌گیرد، ریشه در نخستین فرآیند دل‌بستگی آن شخص نسبت به والد مراقبت‌کننده خود دارد. عدم تحقق چنین روندی در محیطی سالم موجب شکل‌گیری احساس ناامنی و فقدان رضایت درونی در فرد می‌شود و اعتمادسازی عاطفی را از بین می‌برد. جان بالبی از جمله نظریه‌پردازان روان‌کاوی به حساب می‌آید که معتقد است مراحل دل‌بستگی در کودک، تأثیر بسزایی بر سلسله رفتار، گفتار، جهان‌بینی و روان فرد بزرگسال در ارتباط با محیط پیرامون خویش دارد. در پژوهش پیش‌رو خصوصیات گفتاری، اخلاقی و ذهنی شخصیت «پدر» در داستان کوتاه «دل‌ام‌سنگین، زبان‌ام‌تلخ» نوشته حسین سناپور جهت تحلیل روان‌شناختی انتخاب شده است. مطالعهٔ بین‌رشته‌ای حاضر قصد دارد با استناد به نظریات جان بالبی و آرای مرتبط با چنین اندیشه‌ای، بر پایهٔ روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوهٔ کتابخانه‌ای به همراه فیش‌برداری از متن داستان کوتاه منتخب، به سراغ واکاوی اختلالات روانی و فردی نهفته در شخصیت «پدر» برود. در این پژوهش پس از تعریف مفاهیمی همچون نظریهٔ دل‌بستگی، روش‌های مختلف فرزندپروری، مراحل و سبک‌های دل‌بستگی، و تبیین ماهیت اختلالات اضطراب و روان‌پریشی، خلاصه‌ای از داستان ارائه و خصوصیات روانی شخصیت مد نظر بررسی شده است. طبق نتیجهٔ تحقیق، شخصیت آقای «خیری» از سبک دل‌بستگی ناایمن همراه با اضطراب و تردید رنج می‌برد. رابطهٔ فرزندپروری میان «پدر» و دخترش «فتانه» از نوع مستبدانه است. همچنین در سراسر داستان نشانه‌هایی از اختلال اضطراب در قالب ترس و پریشانی از جدایی به همراه روان‌پریشی گذرا و اختلال شخصیتی پارانوئید در «پدر» دیده می‌شود.

**واژگان کلیدی:** شخصیت، تحلیل روان‌شناختی، نظریهٔ دل‌بستگی، جان بالبی، حسین سناپور



## مقدمه

ادبیات داستانی و علم روانشناسی با رفتار، گفتار و اندیشه‌های شخصیت‌ها در کنار روابط بین‌فردی انسان‌ها سروکار دارند بنابراین از آن دسته دانش‌هایی هستند که پتانسیل مطالعات علمی و تخصصی در قالب پژوهش‌های بین‌رشته‌ای را دارند. در حقیقت روانشناسی به عنوان دانشی که به واکاوی ذهن و رفتار انسان می‌پردازد با ادبیات داستانی که سلسله حوادث ماجرا حول اعمال، افکار و احساسات شخصیت می‌چرخد، دارای نقاط مشترک و جنبه‌های تطبیقی متعددی هستند. از این رو شاخه‌ای به نام «روانشناسی ادبی»<sup>۱</sup> بر اساس شباهت‌های این دو حوزه پدید آمده است (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۸۲). نگرش انتقادی روان‌شناسی ادبی با رویکرد تحلیل روان‌شناختی به سراغ بررسی مسائل و مشکلات روان‌شناختی نهفته در روح و روان شخصیت‌های داستانی رفته است. به بیانی دیگر نقد ادبی آمیخته‌شده با علم روانشناسی عمدتاً به حیات روانی و سازوکارهای ذهن می‌پردازد و ادبیاتِ روایی معطوف به عنصر شخصیت بستر مناسبی برای به کارگیری چنین رویکرد نقادانه‌ای است؛ یعنی داستان‌های کوتاهی که شخصیت اصلی‌شان از اختلالات روانی رنج می‌برند و چنین اختلالاتی روابط فرد با دیگر افراد را تحت الشعاع قرار می‌دهند، نمونه موردی‌های مد نظر برای بررسی و خوانش روان‌شناختی هستند (پاینده، ۱۴۰۱: ۱۰۶). به همین منظور در پژوهش حاضر داستان کوتاه «دل‌ام سنگین، زبان‌ام تلخ» از مجموعه داستان «سمت تاریک کلمات» نوشته حسین سنپور جهت تحلیل روان‌شناختی با تکیه بر نظریهٔ دلبستگی<sup>۲</sup> جان بالبی<sup>۳</sup> انتخاب شده و تمرکز این تحقیق بر ریشه‌یابی علل گفتار، افکار و نگرش فردی به همراه اختلالات روانی نهفته در شخصیت «پدر» است. جان بالبی، روان‌پزشک و روان‌کاو اهل لندن، با ادغام نظریهٔ روابط شیء<sup>۴</sup> که پیامد نظریهٔ غریزه<sup>۵</sup> زیگموند فروید<sup>۶</sup> محسوب می‌شود و دیدگاه تکاملی<sup>۷</sup>، در پی اصلاح نقص‌های تجربی نظریهٔ روابط شیء ملانی کلین<sup>۸</sup> و شروع مسیری تازه بوده است. نظریهٔ دلبستگی بالبی با انتخاب دوران کودکی به عنوان نقطهٔ شروع و بعد نتیجه‌گیری از آن دربارهٔ بزرگسالی، از تفکر روان‌کاوی نیز جدا شد. جان بالبی قاطعانه معتقد است دلبستگی‌هایی که در کودکی شکل می‌گیرند، تأثیر مهمی بر بزرگسالی دارند (فیست و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۶). در پژوهش فعلی با نوع دلبستگی میان شخصیت «پدر» و دخترش «فتانه»، علل به وجود آمدن چنین رابطه‌ای میان پدر و فرزند در کنار پیامدهای این نوع دلبستگی آشنا خواهیم شد.

حسین سنپور از جمله نویسندگان ایرانی محسوب می‌شود که پس از ورود مکتب مدرنیسم<sup>۹</sup> به ایران، سبک نوشتاری داستان‌های کوتاهش آکنده از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های داستان‌نویسی مدرن است (صباحی تشریق و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۳). شخصیت‌های داستان‌های کوتاه حسین سنپور در گیر اختلالات روانی و مشکلات روان‌شناختی منحصر به فردی هستند که در این تحقیق با یکی از نمونه موردی‌ها آشنا خواهیم شد.

برای دستیابی به علل و انگیزه‌های نهفته در فرضیه‌های موجود، پژوهش حاضر قصد دارد پس از بیان روش و پیشینهٔ تحقیق، در قالب چارچوب نظری مباحث نظریهٔ دلبستگی، مراحل و سبک‌های دلبستگی، و روش‌های فرزندپروری را در کنار مفهوم اضطراب و روان‌پریشی مورد مطالعه قرار دهد. سپس خلاصهٔ داستان ارائه می‌شود و در بخش پایانی این تحقیق



اختلالات شخصیتی و بیماری‌های روان‌شناختی شخصیت «پدر» و ارتباط میان دخترش «فتانه» و داماد خانواده با شخصیت عصبی آقای «خیری»، مورد نقد و تحلیل قرار خواهند گرفت.

### روش تحقیق

پژوهش فعلی در نظر دارد بر پایه روش مطالعات کتابخانه‌ای و با استناد به مفاهیم نظریه دل‌بستگی جان بالبی، مباحث نشأت گرفته از ارتباط میان الگوهای رفتاری فرآیند دل‌بستگی و روش‌های فرزندپروری، و اطلاعات نوشتاری موجود در کتاب‌ها، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی در کنار فیش‌برداری از متن داستان کوتاه «دل‌ام سنگین، زبان‌ام تلخ» نوشته حسین سنپور به سراغ جمع‌آوری اطلاعات برود. در همین راستا نگارندگان به دنبال تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهشی در قالب روش کیفی هستند. این تحقیق بر اساس شیوه توصیفی-تحلیلی در پی ریشه‌یابی و تفسیر علل کنش‌های رفتاری و گفتاری به همراه واکاوی نشانه‌ها و اختلالات روانی تأثیرگذار بر نگرش و باورهای شخصیت «پدر» است. همچنین پژوهش حاضر از نوع کاربردی بوده و امید است از یافته‌های آن در تحقیقات پیش‌رو توسط پژوهش‌گران استفاده شود.

### پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های صورت گرفته و مطالعات انجام شده از بین کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های مختلف، تاکنون در زمینه نقد و تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های رمان‌ها و داستان‌های کوتاه حسین سنپور، هیچ‌گونه پژوهش مستقلی با تکیه بر نظریه دل‌بستگی جان بالبی نگارش و تدوین نشده است. همچنین باید گفت به طور کلی در زمینه بررسی داستان‌های کوتاه حسین سنپور از نگاه روانشناسی نیز تحقیقات بسیار کمی یافت می‌شود. لازم به ذکر است که از دیرباز تا به امروز رمان‌ها و مجموعه داستان‌های کوتاه حسین سنپور از جنبه‌های متفاوتی همانند شناسایی عناصر ادبی، بررسی مؤلفه‌های مدرنیسم، ویژگی‌های پست مدرن، جریان سیال ذهن در کنار خوانش‌های جامعه‌شناسانه، سبک‌شناسانه، زبان‌شناسانه، روایت‌شناسانه و روانکاوانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. در این جا به یک پایان‌نامه و یک مقاله نگارش شده که در بخش‌های اندکی، شباهت‌هایی با اهداف و فرضیه‌های اساسی پژوهش دارند، اشاره می‌شود.

پایان‌نامه «بررسی و تحلیل عناصر داستان در آثار حسین سنپور» نوشته مریم انصاری (۱۳۸۹) نشان می‌دهد شخصیت آقای «خیری» یعنی پدر «فتانه»، در فضایی سرشار از ترس و دلهره دچار توهم و افسردگی ناشی از تنهایی شده است. مقاله «نقد مدرنیستی مجموعه داستان سمت تاریک کلمات اثر حسین سنپور» نوشته پرستو صباحی تشریح و دیگران (۱۴۰۰) اذعان دارد که در داستان کوتاه «دل‌ام سنگین، زبان‌ام تلخ» با درهم آمیختن واقعیت و خیال مواجه هستیم؛ به بیان دقیق‌تر با داماد و پدرزنی روبرو هستیم که نمی‌دانیم کدام در توهم و کدام در واقعیت به سر می‌برند.



## چار چوب نظری

### ۱. نظریهٔ دلبستگی

در علم روانشناسی، نظریهٔ کردارشناختی دلبستگی<sup>۱</sup> پیوند عاطفی کودک به والد مراقبت کننده را به صورت پاسخ تکامل یافته‌ای در نظر می‌گیرد که به بقا کمک می‌کند. جان بالبی، یکی از نخستین روان‌درمانگران انگلیسی، برای اولین بار چنین مفهومی را به کار برد و از عقیدهٔ روان‌کاوی در مورد اینکه کیفیت دلبستگی به والد مراقبت کننده، برای احساس امنیت و توانایی برقراری روابط قابل اعتماد کودک، اشارات عمیقی دارد، الهام گرفت (برک، ۱۳۹۹: ۴۱۵). بالبی اعمالی نظیر دنبال کردن، گریه کردن و آویزان شدن را که در معنای جامع خود کنش‌هایی محسوب می‌شوند که زمینه‌های حفظ نزدیکی کودک با والد مراقبت کننده را پدید می‌آورند، رفتارهای دلبستگی<sup>۱۱</sup> می‌نامد و چنین رفتارهایی را بخشی از طبیعت غریزی موجودات می‌داند (کرین، ۱۳۹۹: ۹۲). جان بالبی معتقد است که کودک انسان همواره می‌خواهد نزدیک پدر یا مادرش باشد و به محض توانایی سینه‌خیز رفتن، تلاش می‌کند والدین خویش را تعقیب کند و هنگام جدا شدن از آنها ناراحت می‌شود. در پس چنین جدایی زجرآوری، کودک به شدت گریه و زاری می‌کند و برای به دست آوردن ارتباط مجدد تلاشش را دوچندان می‌کند (همان). بالبی باور دارد که رفتار دلبستگی انسان پیش‌تر و در اجداد مشترکمان با سایر حیوانات تکامل یافته است.

نظریهٔ دلبستگی بالبی بر دو فرض اساسی استوار است: اول این که، مراقبت کنندهٔ پذیرا و قابل دسترس باید پایگاه امنی برای کودک باشد؛ یعنی کودک نیاز دارد بداند که این مراقبت کننده در دسترس و قابل اعتماد است. اگر این قابل اعتماد بودن وجود داشته باشد، کودک بهتر می‌تواند هنگام کاوش محیط، احساس اطمینان و امنیت کند. چنین رابطهٔ پیونددهنده-ای، در دلبسته شدن مراقبت کننده به کودک نیز نقش مهمی دارد و به بقای کودک کمک می‌کند. فرض دوم نظریهٔ دلبستگی این است که رابطهٔ پیونددهنده یا فقدان آن درونی می‌شود و به عنوان یک مدل روانی عمل می‌کند که روابط دوستی و روابط عاشقانه بر آن بنا می‌شوند. بنابراین، اولین دلبستگی پیونددهنده برای هر رابطه‌ای اهمیت زیادی دارد (فیست و دیگران، ۱۴۰۰: صص ۲۲۷-۲۲۶).

### ۲. مراحل و سبک‌های دلبستگی

به عقیدهٔ جان بالبی، رابطهٔ کودک با والد، به صورت یک رشته علائم فطری آغاز می‌شود که والد را به سمت بچه می‌کشاند. به مرور زمان، پیوند عاطفی واقعی شکل می‌گیرد، و توانایی‌های شناختی و هیجانی جدید به علاوهٔ سابقهٔ مراقبت صمیمانه و محبت آمیز، به آن کمک می‌کنند (برک، ۱۳۹۹: ۴۱۵). در یک تقسیم‌بندی کلی، دلبستگی در چهار مرحله شکل می‌گیرد که عبارت است از مرحلهٔ پیش‌دلبستگی<sup>۱۲</sup>، مرحلهٔ «دلبستگی در حال تشکیل»<sup>۱۳</sup>، مرحلهٔ دلبستگی «واضح»<sup>۱۴</sup> و تشکیل رابطهٔ متقابل. در مرحلهٔ دلبستگی واضح، دلبستگی به مراقبت کننده آشنا، آشکار می‌شود و لذا در چنین موقعیتی



بچه‌ها حالتی از اضطراب و پریشانی جدایی نشان می‌دهند که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت؛ در واقع به زبانی ساده می‌توان گفت در چنین مرحله‌ای وقتی بزرگسالی که کودک به او دل بسته و برای او نقطه‌ای امن و محل اتکا شده است ترکش می‌کند، کودک بسیار غمگین و ناراحت می‌شود (همان: ۴۱۶).

در همین رابطه، ماری اینسورث<sup>۱۵</sup> تحت تأثیر نظریه دلبستگی بالبی سه‌نوع سبک دلبستگی معرفی می‌کند که شامل سبک دلبستگی ایمن<sup>۱۶</sup>، سبک دلبستگی ناایمن (مضطرب، مقاوم)<sup>۱۷</sup>، و سبک دلبستگی ناایمن (مضطرب، دوری جو)<sup>۱۸</sup>. در پژوهش حاضر سبک دلبستگی ناایمن (مضطرب، مقاوم و مردد) مد نظر است که در ادامه به شرح و تفسیر دلایل آن می‌پردازیم.

### ۳. روش‌های فرزندپروری

به‌طور کلی می‌توان گفت بزرگسالان در طی فرایند دلبستگی، دچار افکار و احساس‌هایی می‌شوند که در نگرش آن‌ها بر شیوه رفتار با کودکان تأثیر می‌گذارد. در همین رابطه برخی از مطالعات نشان می‌دهد که برخی از والدین هنوز هم، چه به صورت درونی یا بیرونی، در تلاش برای جلب و دریافت محبت و تأیید والدینشان هستند که این ویژگی، پاسخ‌دهی سالم و مداوم آنان را نسبت به نیازهای فرزندشان دشوار می‌سازد (کرین، ۱۳۹۹: ۱۱۳). چنین الگوی رفتاری و دیدگاه ذهنی ناایمنی عامل پدید آمدن نوعی روش فرزندپروری آسیب‌زننده می‌شود. روش‌های فرزندپروری ترکیباتی از رفتارهای والدین هستند که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزندپروری بادوامی را به وجود می‌آورند (برک، ۱۳۹۹: ۵۷۹). در سبک فرزندپروری داینا بامریند<sup>۱۹</sup>، چهار روش تأثیرگذار از سوی والدین در نوع تربیت فرزندان قابل مشاهده است که عبارتند از: فرزندپروری مقتدرانه<sup>۲۰</sup>، فرزندپروری مستبدانه<sup>۲۱</sup>، فرزندپروری آسان‌گیر<sup>۲۲</sup> و فرزندپروری بی‌اعتنا<sup>۲۳</sup> که تحت سیطره سه ویژگی پذیرش و روابط نزدیک، کنترل، و استقلال دادن ارزیابی و متمایز می‌شوند (همان).

### ۴. اضطراب<sup>۲۴</sup>

اختلالات اضطرابی، شامل اختلالاتی می‌شوند که در ویژگی‌های «ترس» و «اضطراب» بیش از حد و اختلالات رفتاری مربوط، سهیم هستند. در همین راستا می‌توان گفت از یک سو هر دو نشانه<sup>۲۵</sup> «ترس» و «اضطراب»، واکنش روانی شخصیت در مقابل یک خطر است؛ به عبارتی دیگر در هر دو عوارض جسمی مشابهی همانند لرزش دست، عرق کردن، تند شدن ضربان قلب و نفس نفس زدن وجود دارد (هورنای، ۱۴۰۰: ۳۹). از سویی دیگر «ترس» و «اضطراب» تفاوت‌هایی نیز با یک‌دیگر دارند؛ «ترس» پاسخ هیجانی به تهدید واقعی یا تهدید خیالی قریب‌الوقوع است، در حالی که «اضطراب» پیش‌بینی تهدید آینده است. بدیهی است که این دو حالت همپوشانی دارند، اما «ترس» بیشتر با فوران برانگیختگی خودمختار لازم برای جنگ، افکار خطر قریب‌الوقوع و رفتارهای گریز ارتباط دارد، در حالی که «اضطراب» بیشتر با تنش عضلانی و گوش‌به‌زنگی هنگام آماده شدن برای خطر و هشدارها یا رفتارهای اجتنابی مرتبط است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا،



۱۳۹۹: ۲۷۷). طیف گسترده اختلالات اضطرابی شامل اختلال اضطراب جدایی<sup>۲۶</sup>، اختلال اضطراب اجتماعی (فوبی اجتماعی)<sup>۲۷</sup>، اختلال وحشت زدگی<sup>۲۸</sup>، بازارهراسی<sup>۲۹</sup> و غیره است.

## ۵. اختلالات روان‌پریشی<sup>۳۰</sup>

به طور کلی می‌توان گفت اختلالات روانی<sup>۳۱</sup> معمولاً با ناراحتی یا ناتوانی قابل ملاحظه‌ای در فعالیت‌های اجتماعی، شغلی یا دیگر فعالیت‌های مهم و حیاتی فرد ارتباط دارد. از جمله اختلالات روانی شایع می‌توان به اختلالات روان‌پریشی اشاره کرد که زیرمجموعه طیف اسکیزوفرنی<sup>۳۲</sup> قرار می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های برجسته اختلالات روان‌پریشی، توهمات است که تجربیاتی شبه‌ادراک قلمداد می‌شوند، بدون محرک بیرونی روی می‌دهند، و تحت کنترل ارادی نیستند. توهمات می‌توانند در هر رسانه حسی روی دهند، اما توهمات شنیداری در اسکیزوفرنی و اختلالات مربوط، بسیار شایع هستند که در اغلب اوقات به صورت صداهای آشنا یا ناآشنا تجربه می‌شوند و به شکل مجزا از افکار خود فرد درک می‌شوند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹: ۱۲۴).

از دیگر ویژگی‌های اصلی اختلالات روان‌پریشی می‌توان به هذیان‌ها اشاره کرد. بنابر اعتقاد بسیاری از روان‌شناسان، هذیان بارزترین نمونه اختلال در محتوای فکر است که محتوای آن‌ها می‌تواند انواع موضوعات مختلف را همانند هذیان‌های گزند و آسیب<sup>۳۳</sup>، هذیان‌های ارجاعی<sup>۳۴</sup>، هذیان‌های خودبزرگ‌بینی<sup>۳۵</sup> و غیره را دربر داشته باشد. در هذیان از نوع گزند و آسیب، فرد باور دارد توسط کسی، سازمانی یا گروه دیگری مورد تهدید قرار گرفته است؛ به عبارتی دیگر شخص معتقد است که یک موجود خارجی بر افکار یا رفتار مسلط است (بولاند و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۷).

## خلاصه داستان

صبح اولین روز بعد از عروسی، آقای «خیری» یعنی پدر «فتانه» به خانه داماد خود زنگ می‌زند و با عصبانیت مدعی می‌شود که دخترش روز اول زندگی مشترک‌اش بدون چمدان و با چشمانی گریان به خانه پدرش برگشته است. در حالی که در یک طرف ماجرا، پدر «فتانه» از پشت تلفن سر دامادش فریاد می‌زند که دخترش یک ساعت است روی تخت دراز کشیده و هیچ چیزی نمی‌گوید، در طرف دیگر قضیه داماد خانواده ادعای پدر زنش را رد می‌کند و مطمئن است که «فتانه» مثل شاهزاده‌ها در اتاق خوابیده، چمدانش هم باز و کف اتاق است. رفته‌رفته تنش و جدال لفظی میان پدر «فتانه» و داماد خانواده از پشت تلفن به اوج خود می‌رسد. از سویی پدر ملتسمانه در پی کشف حقایق پشت پرده سلسله حوادث رخ داده در شب عروسی و یافتن علت ناراحتی دخترش است و از سوی دیگر داماد خانواده، ساز مخالف با تمام ادعاها و تهمت‌های پدر زنش می‌زند و مصرانه بر فرضیه خانه بودن «فتانه» پافشاری می‌کند. سرانجام آقای «خیری» یا همان پدر «فتانه» که طاقت جروبحث با داماد خود را ندارد و او را فردی خونسرد و بی‌خیال می‌پندارد که فقط به دنبال قانع کردن و به کرسی نشاندن حرف خود است، از ادامه دادن گفت‌وگو منصرف می‌شود چرا که تصور می‌کند در چنین مشاجره‌ای به شعور و شخصیتش



توهین شده است و دامادش او را فردی دیوانه می‌داند و لذا بدون خداحافظی، تلفن را قطع می‌کند تا مکالمهٔ ابهام‌برانگیز میان پدر «فتانه» و داماد خانواده که بدون مقدمه شروع می‌شود، به دور از هرگونه نتیجه‌گیری مشخصی و در هاله‌ای از سوالات بی‌جواب به پایان برسد.

### تحلیل روان‌شناختی شخصیت «پدر»

فرآیند دلبستگی مختص به دوران کودکی نیست بلکه چنین ارتباط دوطرفه‌ای در طی بازه‌های مختلف زندگی ملموس و قابل مشاهده است تا حدی که می‌توان گفت نخستین چرخهٔ دلبستگی میان والد و فرزند، تأثیرگذار بر بسیاری از فرآیندهای دلبستگی و روابط بینافردی پیش‌رو در قالب دوستی، عشق و غیره است. در حقیقت می‌بایست این گونه به قضیه نگریست که فرآیند دلبستگی میان والد مراقبت‌کننده و کودک، بخش اعظمی از نگرش و جهان‌بینی فرزند را تا دوران بزرگسالی و پیری شکل می‌دهد. داستان کوتاه «دل‌ام سنگین، زبان‌ام تلخ» از مجموعه داستان «سمت تاریک کلمات» نوشتهٔ حسین سنابور شرح حال پدری است که فرآیند دلبستگی دوران کودکی‌اش بر نوع ارتباط با اعضای خانواده و روش فرزندپروری او تأثیر بسزایی گذاشته است؛ به بیانی دیگر می‌توان ادعا کرد شخصیت آقای «خیری» همان‌گونه رفتاری را که از سوی والدین خویش در دوران کودکی به عنوان یک قربانی تجربه کرده است، روی خانوادهٔ خود پیاده‌سازی می‌کند.

#### ۱. دلبستگی همراه با تردید و اضطراب

همان‌طور که در بخش مبانی نظری اشاره شد، یکی از سبک‌های دلبستگی را می‌توان سبک دلبستگی ناایمن همراه با تردید و اضطراب دانست. جنس فرآیند دلبستگی شخصیت «پدر» نسبت به دخترش از این نوع است چرا که بعد از خشم و ناراحتی ناشی از جدایی مهم‌ترین شخصیت زندگی‌اش که به آن دل بسته بود یعنی همسرش، تمام وجود «پدر» سرشار از حس‌هایی نظیر ترس و اضطراب و نگرانی‌های درونی برای جلوگیری از دوری دخترش می‌شود. در قسمتی از داستان آمده است که «پدر» با دلخوری خطاب به داماد خانواده می‌گوید: در همین اولین شب عروسی‌اش تمام تصورات‌اش دربارهٔ شما و زندگی مشترک‌اش با شما، بر باد رفته. یعنی بر باد رفتن یک شبه‌ی تمام آرزوهای من هم بالطبع همین‌طور (سنابور، ۱۳۹۹: ۴۷). یا در بخشی دیگر از متن می‌خوانیم که «پدر» می‌گوید: نمی‌خواهد متأسف باشی، فقط یک کم شعور به خرج بده و بفهم که چه‌طور داری از نگرانی دیوانه‌ام می‌کنی. بفهم وقتی به‌ات می‌گویم من ده سال است این دختر را دست تنها بزرگ کرده‌ام، یعنی چه (همان: ۵۱). با استناد به اطلاعات نهفته در این دو داده می‌توان گفت که زندگی برای شخصیت «پدر» صرفاً در مراقبت از دخترش و فراهم کردن احساس رضایت و خوشبختی برای او خلاصه شده است؛ به



بیانی دیگر تنها با مشاهده حال جسمانی و روانی مساعد «فتانه»، خود را فردی موفق می‌داند و در صورت مشاهده شکست روحی و عاطفی دخترش، تمام شخصیتش متلاشی می‌شود و خود را فردی شکست خورده می‌پندارد.

## ۲. رابطه مستبدانه «پدر» با «دختر»

با استناد به مبانی نظری، نوع رابطه شخصیت «پدر» با دخترش «فتانه» از نوع فرزندپروری مستبدانه است چراکه از جنبه پذیرش و رابطه نزدیک، پس از مرگ همسر ارتباطی سرد و طردکننده میان پدر و فرزند شکل گرفته است. در نقاط مختلف متن از سمت داماد خانواده متوجه می‌شویم که ماندن در خانه پدری برای «فتانه» سخت و دشوار شده و آن آسایش و آرامش خود بیست متری به خانه‌ای دلگیر و سرد برای دختر تبدیل شده است (سنایور، ۱۳۹۹: ۴۸). همچنین با توجه به اعترافات خود «پدر» می‌فهمیم که او در بسیاری از مواقع خودخواهانه و به طور افراطی برای کوچک‌ترین و خصوصی‌ترین اعمال «فتانه» تصمیم‌گیری می‌کند و انتظار دارد دخترش خواسته پدرش را بی‌چون و چرا بپذیرد. در قسمتی از داستان «پدر» می‌گوید: *من ده سال است مجبور بوده‌ام هم به رخت و لباس و خوردنش فکر کنم، هم به زنانه‌گی و بقیه‌ی چیزهاش (همان: ۵۱).* به طبع در چنین رابطه مسموم و ناسالمی، فرزند دچار اضطراب و ناخشنودی می‌شود. همچنین تمام تلاش خود را می‌کند تا از والد سخت‌گیر و حساس خود فاصله بگیرد و از خانه‌ای که ذره‌ای آرامش روانی برای او محیا نمی‌سازد، فرار کند؛ در واقع فرزند آسیب‌دیده به شخصیتی معترض و گریزان از «پدر» تبدیل می‌شود.

## ۳. ترس و پریشانی از جدایی

شخصیت بالغ و بزرگسال «پدر»، بعد از مرگ همسرش و از دست دادن رابطه‌ای صمیمی و عاشقانه با مهم‌ترین فرد زندگی‌اش که حضور او برای سلامت روانی و رضایت درونی «پدر» شرطی واجب و حیاتی بوده است، درگیر شرایط پیچیده‌ای می‌شود که در آن طی فرآیند دل‌بستگی، خواسته‌های آقای «خیری» در قالب نیاز به محبت، توجه و حمایت، طی «مکانیزم دفاعی جابه‌جایی»<sup>۳۶</sup>، در رابطه پدرانۀ او با دخترش «فتانه» که بعد از فوت همسرش تنها دارایی او به حساب می‌آید، جان‌نشین یا جایگزین می‌شود. در حقیقت در زندگی سخت و طاقت‌فرسای بعد از نبود همسر، ترس و نگرانی از دست دادن دومین فرد مهم زندگی‌اش یعنی دخترش «فتانه»، بزرگ‌ترین دغدغه «پدر» است.

با تکیه بر نکات گفته‌شده، می‌شود ادعا کرد در شخصیت «پدر» نشانه‌هایی از «اختلال اضطراب جدایی» دیده می‌شود چراکه تمام وجود آقای «خیری» سرشار از ترس و اضطراب بیش از اندازه درباره جدایی از دخترش «فتانه» است. در حقیقت همان‌قدر که دل‌بستگی‌ها در خلال زندگی امری حیاتی محسوب می‌شوند، جدایی و از دست دادن‌ها ممکن است بحران‌زا باشند (کرین، ۱۳۹۹: ۱۰۶). در چنین موقعیتی شخصیت آقای «خیری» بعد از فوت همسر، از حمایت‌های همه‌جانبه مبتنی بر احساس امنیت محروم می‌شود و لذا در رابطه پدرانۀ او با دخترش «فتانه» در جست‌وجوی مهر و محبت از دست‌رفته است. بنابراین «فتانه» می‌شود تنها دلیل زندگی برای آقای «خیری» که به آن دل‌بسته است و به طبع آن تمام وجود «پدر» همراه با





ناراحتی بیش از حد و مکرر هنگام پیش‌بینی‌های بدبینانه یا فکر و خیال درمورد فرا رسیدن روز جدایی شخص دل‌بسته از محیط خانه و خانواده است. همچنین نگرانی‌های مداوم در مورد فقدان شخص دل‌بسته یا وارد شدن صدمه‌های احتمالی نظیر جراحت و زخم یا آسیب‌های روحی و عاطفی به دخترش، ذهن «پدر» را آشفته می‌کند. در قسمتی از داستان «دل‌ام سنگین، زبان‌ام تلخ» آمده است که پدر می‌گوید: آن از دیشب‌ام، که تا صبح خواب به چشم‌ام نیامده که شب اول را چه‌طور صبح می‌کند، این هم از صبحانه‌ی اول صبح‌ام، که لقمه در گلو، دخترم را با چشم‌گریان جلو میز صبحانه دیدم. چرا، نمی‌دانم (سناپور، ۱۳۹۹: ۴۶). در ادامه می‌گوید: صبح اولین روز عروسی، دخترم برگشته این‌جا، پیش پدر تنهاش، که لیاقت درد دل شنیدن هم ندارد. می‌توانید بفهمید من چه حالی دارم آقا یا نه؟ (همان). یا در بخش دیگری از داستان می‌خوانیم که پدر می‌گوید: نمی‌خواهد متأسف باشی، فقط یک کم شعور به خرج بده و بفهم که چه‌طور داری از نگرانی دیوانه‌ام می‌کنی (همان: ۵۱). تمام این گفته‌ها دلیل محکمه‌پسندی بر وجود نشانه‌هایی از اضطراب جدایی در شخصیت «پدر» است.

#### ۴. نشانه‌هایی از اختلال روان‌پریشی گذرا<sup>۳۷</sup>

شخصیت «پدر» در شب عروسی دخترش «فتانه» دچار نوعی آشوب هیجانی یا سردرگمی سخت و طاقت‌فرسا می‌شود چراکه بعد از مرگ همسرش، برای دومین بار دچار یک درگیری عاطفی شدید از جنس جدایی شده است. چنین بهم‌ریختگی درونی‌ای ناشی از طرد شدن «پدر» توسط دخترش است؛ در واقع با دور شدن «فتانه» از «پدر» و خانه پدری، حاشیه امن آقای «خیری» که وابسته به حضور دخترش بوده است، در شب عروسی به کلی از بین می‌رود. شخصیت «پدر» پس از رویارویی با چنین موقعیت بحرانی و درک فجایع نهفته در آن، به‌طور ناگهانی از حالت سالم و غیرروان‌پریشی به حالت ناسالم و وخیم روان‌پریشی آشکار تغییر موضع پیدا می‌کند. از این رو در تمامی ساعات شب عروسی تا صبح دچار آشفتگی ذهنی، هذیان‌ها و توهمات درونی می‌شود. چنین نشانه‌هایی تا خود صبح ادامه پیدا می‌کند تا حدی که در اولین روز بعد از عروسی، شخصیت «پدر» با خانه داماد خود تماس می‌گیرد و ادعا می‌کند دخترش به خانه آمده و صدای گریه و زاری‌های او را می‌شنود. همان‌طور که در بخش مبانی نظری نیز به این مسئله پرداخته شد، یکی از شایع‌ترین توهمات درونی در طیف اسکیزوفرنی، توهمات شنیداری در قالب شنیدن صداهای آشنا است. در بخشی از داستان آقای «خیری» با لحنی تند و خشن به داماد خود می‌گوید: خوابی مگر آقا! در خواب راه می‌روی و حرف می‌زنی نکنند؟ فتانه الان این‌جا است. روی تخت دراز کشیده و زار می‌زند. یک ساعت دارم باهاش حرف می‌زنم شاید آرام‌اش کنم، نمی‌شود. آن از دیشب‌ام، که تا صبح خواب به چشم‌ام نیامده که شب اول را چه‌طور صبح می‌کند، این هم از صبحانه‌ی اول صبح‌ام، که لقمه در گلو، دخترم را با چشم‌گریان جلو میز صبحانه دیدم. چرا، نمی‌دانم (همان: ۴۶). چنین گفته‌هایی به صورت مداوم در طول داستان، سندی بر وجود ذهن مشغولی بیش از حد، نگرانی غیرقابل کنترل و تجسم‌های بیمارگونه پدر از حضور دخترش «فتانه» در خانه و شنیدن صدای او است. چنین نکته‌ای حائز اهمیت است که این علائم در صورت عدم بهبودی، می‌تواند آغاز شکل‌گیری اسکیزوفرنی باشد.



## ۵. نشانه‌هایی از اختلال شخصیت پارانوئید<sup>۳۸</sup>

در بخش چارچوب نظری به چنین نکته‌ای نیز پرداخته شد که در انواع هذیان‌ها، عقیده‌ای تحت عنوان هذیان‌های گزند و آسیب دیده می‌شود که در آن شخص اعتقاد دارد توسط دیگر افراد مورد هجوم جسمی یا ذهنی قرار گرفته است. هنگامی که چنین افکار سوگیرانه‌ای به اوج خود رسد و در روند طبیعی فعالیت‌های روزانه و نگرش‌های کلی فرد تأثیرات مخرب بگذارد، می‌توان گفت چنین شخصی دچار بی‌اعتمادی و سوءظن فراگیر به دیگران شده است؛ در واقع تمامی انگیزه‌ها، رفتارها و گفتارهای دیگران را به صورت بدخواهانه تلقی می‌کند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹: ۹۸۱). چنین دیدگاهی در موقعیت‌های مختلف وجود دارد و همواره فرد تصور می‌کند دیگران قصد فریب او را دارند یا می‌خواهند او را به سخره بگیرند و به شخصیتش توهین کنند.

به وضوح در شخصیت آقای «خیری» نشانه‌هایی از اختلال پارانوئید مشهود است چراکه او حس می‌کند دامادش قصد توهین به شعور و شخصیتش را دارد و از همان روز خواستگاری در تلاش است تا هم دخترش «فتانه» و هم خودش را با حيله‌گری‌های هوشمندانه، فریب دهد و زندگی آن‌ها را نابود کند. در تأیید ادعاهای گفته شده می‌توان به قسمتی از متن اشاره کرد که شخصیت «پدر» خطاب به داماد خویش می‌گوید: *آقا من از همان روز بله‌بران که شما به جای برادر بزرگ‌تر و مادرتان جواب همه‌ی حرف‌ها را خودتان یک‌تنه، آن هم خندخندان و بیش‌تر با شوخی می‌دادید، فهمیدم که زیرک‌اید، فهمیدم که باهوش‌اید، فهمیدم با تجربه‌اید، اما فکر می‌کردم با این‌ها زنده‌گی دخترم را به‌تر می‌کنید، نه این‌که فراری‌اش بدهید و پدرش را دیوانه کنید (سناپور، ۱۳۹۹: ۴۸). یا در جای دیگر می‌خوانیم که «پدر» با عصبانیت خطاب به داماد خویش می‌گوید: *بس کن آقا! دیگر بیش‌تر از این به من توهین نکن! (همان: ۵۰). و کمی جلوتر ادامه می‌دهد: بله مشکل شما دو تا ممکن است حل شود، اما توهینی که به من می‌کنید چه؟ (همان). چند خط پایین‌تر بدینی خود را مجدداً بروز می‌دهد و می‌گوید: *همان‌وقت باید می‌فهمیدم یک چیز غیرعادی در رفتارت هست (همان). همچنین کمی بعدتر حرفش را این‌طور می‌زند که: *می‌دانستم قُدی، اما فکر نمی‌کردم این همه پُرو هم باشی که راحت و سر راست بگویی دیوانه‌ام (همان: ۵۱). سپس نگرش درونی‌اش را برای چندمین بار به داماد خود تحمیل می‌کند و می‌گوید: *بدون نگرانی برای حال فتانه هم به‌قدر کافی دلیل دارم برای دیوانه‌شدن از این به بعد. لطفاً شما دیگر هم دست نشوید با پیری به ضد من (همان). همچنین در واپسین مکالمات میان «پدر» و داماد با جملات عجیبی از سوی آقای «خیری» مواجه می‌شویم که در سلسله جملات مقطع حرف دلش را این‌گونه بیان می‌کند که: *... مرد حسابی! من همین حالا هم دارم دیوانه می‌شوم. آن وقت تو می‌گویی به جای حل کردن، این چیزها را به زمان بسپاریم؟... (همان: ۵۲)؛ ... منظورت این است که من حاضر نیستم وضع فعلی‌ام را قبول کنم و یک‌شبه دیوانه شده‌ام؟... (همان)؛ ... اگر به من توهین نمی‌کنی، پس داری به فتانه توهین می‌کنی (همان).******

در تمامی دیالوگ‌های مطرح شده در قالب مشاجره میان شخصیت «پدر» و داماد، چنین حقیقتی آشکار است که داماد خانواده به هیچ وجه قصد بی‌احترامی و بی‌حرمتی به پدر زنش را ندارد اما آقای «خیری» به‌طور پیوسته احساس می‌کند که



در تک تک لحظات آن مکالمه، سلامت عقل و روان او به سخره گرفته شده و دامادش از او پیرمردی دیوانه در ذهن خود ساخته است، در حالی که واقعیت به هیچ عنوان این چنین نیست.

### نتیجه گیری

تا به امروز هیچ گونه تحقیق مستقلی در زمینه تحلیل روان شناختی شخصیت های داستان های کوتاه حسین سناپور بر اساس تئوری های روان شناسی رشد نوشته نشده است. این پژوهش با تکیه بر نظریه دل بستگی جان بالبی و آرای مرتبط با چنین اندیشه ای، و با تمرکز بر واکاوی شخصیت «پدر» در داستان کوتاه «دل ام سنگین، زبان ام تلخ» نوشته حسین سناپور به نگارش درآمده و علل بروز اختلالات روان شناختی و شخصیتی نهفته در گفتار و اندیشه آقای «خیری»، ریشه یابی شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. طبق یافته ها و مطالعات تحقیق، روشن گردید که شخصیت «پدر» پس از فوت همسرش و سپری کردن دوران سخت سوگواری، دچار تنش ذهنی و نگرانی افراطی شده است و از سبک دل بستگی ناایمن همراه با اضطراب و تردید رنج می برد که از یک سو اضطراب شکل گرفته در وجود آقای «خیری» در قالب ترس و پریشانی از جدایی یا به تعبیری دیگر اختلال اضطراب جدایی به تثبیت رسیده است و از سوی دیگر تردید پدید آمده همراه با سوءظن و بدگمانی بیش از اندازه به شکل اختلال شخصیتی پارانوئید، خود را نشان می دهد. الگوی رفتاری- تربیتی میان «پدر» و دخترش «فتانه» از نوع رابطه فرزندپروری مستبدانه است چراکه فضایی سرد و طردکننده بین آقای «خیری» و فرزندش دیده می شود که موجب دوری دخترش از محیط آسیب زنده خانه شده است. از این رو شخصیت «پدر» در شب عروسی برای دومین بار با یک درگیری عاطفی بحرانی از جنس دوری و تنهایی روبرو می شود. چنین واقعه ای موجب تغییری ناگهانی در شخصیت آقای «خیری» از حالت سالم و غیر روان پریشی به حالت ناسالم و وخیم روان پریشی شده است. بنابراین شخصیت «پدر» در تمامی ساعات شب عروسی تا خود صبح دچار آشفتگی روانی، هذیان و توهمات دیداری و شنیداری می شود؛ به بیانی دقیق تر در شب عروسی، آقای «خیری» دچار نشانه هایی از اختلال روان پریشی گذرا شده و در اولین روز بعد از این اتفاق، تصور می کند دخترش را در خانه می بیند و صدایش را می شنود. لازم است خاطر نشان شود که چنین اختلالی در صورت ادامه یافتن، می تواند آغاز شکل گیری اختلال اسکیزوفرنی در وجود «پدر» باشد.



1. Psychology of Literature
2. Attachment Theory
3. John Bowlby
4. Object Relations Theory
5. Instinct Theory
6. Sigmund Freud
7. Evolutionary Perspective
8. Melanie Reizes Klein
9. Modernism
10. Ethological Theory of Attachment
11. Attachment Behaviors
12. Preattachment Phase
13. Attachment-in-Making Phase
14. "Clear-Cut" Attachment Phase
15. Mary Ainsworth
16. Secure Attachment
17. Anxious-Resistant Attachment
18. Anxious-Avoidant Attachment
19. Diana Baumrind
20. Authoritative Child-Rearing Style
21. Authoritarian Child-Rearing Style
22. Permissive Child-Rearing Style
23. Uninvolved Child-Rearing Style
24. Anxiety
25. Symptom
26. Separation Anxiety Disorder
27. Social Anxiety Disorder (Social Phobia)
28. Panic Disorder
29. Agoraphobia
30. Psychotic Disorders
31. Mental Disorders
32. Schizophrenia Spectrum
33. Persecutory Delusions
34. Referential Delusions
35. Grandiose Delusions
36. Displacement as a Defense Mechanism
37. Brief Psychotic Disorders
38. Paranoid Personality Disorder



## منابع

- انجمن روان‌پزشکی آمریکا. (۱۳۹۹). راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، (*DSM-5<sup>TM</sup>*)؛ ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ نهم، تهران: نشر روان.
- انصاری، مریم. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل عناصر داستان در آثار حسین سنابور»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهر کرد.
- برک، لورا. (۱۳۹۹). روان‌شناسی رشد؛ از لقاح تا کودکی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، جلد اول، چاپ چهل و هفتم، تهران: نشر ارسباران.
- بولاند، رابرت جوزف؛ وردوین، مارسیا ال. و روئیز، پدرو. (۱۴۰۰). خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک، ترجمه فرزین رضاعی و دیگران، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات ارجمند.
- پاینده، حسین. (۱۴۰۱). نظریه و نقد ادبی: درسنامه‌ای میان‌رشته‌ای، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- سنابور، حسین. (۱۳۹۹). سمت تاریک کلمات، چاپ ششم، تهران: نشر چشمه.
- صباحی تشریق، پرستو؛ صادقی شهپر، رضا و جمالی، شهرروز. (۱۴۰۰). نقد مدرنیستی مجموعه داستان «سمت تاریک کلمات» اثر «حسین سنابور»، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۴، شماره ۸ (پیاپی ۶۶)، ۵۵-۴۱.
- فیست، جس؛ جی. فیست، گریگوری و آن‌رابرتس، تامی. (۱۴۰۰). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر روان.
- کرین، ویلیام. (۱۳۹۹). نظریه‌های رشد: مفاهیم و کاربردها، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، چاپ ششم، تهران: انتشارات رشد.
- ولک، رنه و وارن، آوستن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هورنای، کارن. (۱۴۰۰). شخصیت عصبی زمانه ما، ترجمه محمدجعفر مصفا، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات بهجت.